



زمان مخابره: 14/3/1389

حضرت امام خمینی(ره) از ولادت تا رحلت

تهران - در روز بیستم جمادی الثانی 1320 هجری قمری مطابق با 30 شهریور 1281 هجری شمسی (21 سپتامبر 1902 میلادی) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر سلام الله علیها، روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد.

او وارث سجایای آبا و اجدادی بود که نسل در نسل در کار هدایت مردم و کسب معارف الهی کوشیده اند. پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصران مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی (رض)، پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین ملجا مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالی که نزدیک به 5 ماه از ولادت روح الله نمی گذشت، طاغوتیان تحت حمایت عمال حکومت وقت، ندای حق طلبی پدر را که در برابر زورگویی هایشان به مقاومت بر خاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند. بدین ترتیب امام خمینی (ره) از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید. وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مومنه اش (بانو هاجر) از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبده التصانیف)؛ همچنین نزد عمه مکرمه اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حقجو بود سپری کرد؛ اما در سن 15 سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید.

** هجرت به قم، تحصیل دروس تکمیلی و تدریس علوم اسلامی

اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی - رحمه الله علیه - (نوروز 1300 هجری شمسی، مطابق با رجب المرجب 1340 هجری قمری) امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد. این دروس و تحصیلات شامل فرا گرفتن تتمه مباحث کتاب مطول (در علم معانی و بیان) نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیه الله سید علی ینرپی کاشانی و دروس فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی - رضوان الله علیهم بود. پس از رحلت آیه الله العظمی حائری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی (رض) به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید، در این زمان امام خمینی به عنوان یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب رای در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می شد. حضرت امام طی سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد سلماسی، و ... همت گماشت. در حوزه علمیه نجف نیز قریب 14 سال در مسجد شیخ اعظم انصاری (ره) معارف اهل بیت و فقه را در عالی ترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درس های ولایت فقیه بازگو نمود.

** امام خمینی در سنگر مبارزه و قیام

روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از آغاز نوجوانی آغاز و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی ایشان از یکسو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است. در سال 1340 و 41 ماجرای انجمن های ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در 15 خرداد سال 1342 با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، و شعارها و هدف های قیام، سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعد ها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی شد. امام خمینی خاطره خویش از جنگ بین الملل اول را در حالی که نوجوانی 12 ساله بوده چنین یاد می کند: من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست ... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا آنها را می دیدم و ما مورد تاخت و تاز واقع می شدیم. در جنگ بین الملل اول حضرت امام در جایی دیگر با یاد آوری اسامی برخی از خوانین و اشرار ستمگر که در پناه حکومت مرکزی به غارت اموال و نوامیس مردم می پرداختند می فرماید: من از بچگی در جنگ بودم ... ما مورد هجوم رجب علی ها بودیم و



خودمان تفنگ داشتیم و من در عین حالی که تقریباً شاید اوایل بلوغ بود، بچه بودم، دور این سنگرهایی که بسته بود ند در محل ما و اینها می خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می رفتیم سنگرها را سرکشی می کردیم. کودتای رضا خان در سوم اسفند 1299 شمسی که بنابر گواهی اسناد و مدارک تاریخی و غیر قابل خدشه بوسیله انگلیسی ها حمایت و سازماندهی شده بود هر چند که به سلطنت قاجاریه پایان بخشید و تا حدودی حکومت ملوک الطوائفی خوانین و اشرار پارکنده را محدود ساخت اما در عوض آنچنان دیکتاتوری پدید آورد که در سایه آن هزار فامیل بر سرنوشته ملت مظلوم ایران حاکم شدند و دودمان پهلوی به تنهایی عهده دار نقش سابق خوانین و اشرار گردید. در چینی شرایطی روحانیت ایران که پس از وقایع نهضت مشروطیت در تنگنای هجوم بی وقفه دولت های وقت و عمال انگلیسی از یک سو و دشمنی های غرب باختگان روشنفکر ماب از سوی دیگر قرار داشت برای دفاع از اسلام و حفظ موجودیت خویش به تکاپو افتاد.

آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری به دعوت علمای وقت قم از اراک به این شهر هجرت کرد و اندکی پس از آن امام خمینی که با بهره گیری از استعداد فوق العاده خویش دروس مقدماتی و سطوح حوزه علمیه را در خمین و اراک با سرعت طی کرده بود به قم هجرت کرد و عملاً در تحکیم موقعیت حوزه نو تاسیس قم مشارکتی فعال داشت. زمان چندانی نگذشت که آن حضرت در اعداد فضایی برجسته این حوزه در عرفان و فلسفه و فقه و اصول شناخته شد. پس از رحلت آیه الله العظمی حائری (10 بهمن 1315 هـ - ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می کرد. علمای متعددی به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام: سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خواتساری - رضوان الله علیهم - بر عهده گرفتند.

در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیت الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته ای بود که می توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حائری و حفظ کیمان حوزه باشد.

این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حائری و از جمله امام خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص امام در دعوت از آیت الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسوولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد.

امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه های وقت و رفت و آمد به تهران و درک محضر بزرگانی همچون آیت الله مدرس تکمیل می کرد دریافته بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس از روی کار آوردن رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می باشد.

امام خمینی در تعقیب هدف های ارزشمند خویش در سال 1328 طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیت الله مرتضی حائری تهیه کرد و به آیت الله بروجردی (ره) پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت.

اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها تغییر می یافت در 16 مهر 1341 هـ - ش به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید.

آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدف های دیگر بود.

حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقاً به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود.

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایت های آمریکای از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند.

نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود.

تلگراف ها و نامه های سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و اسد الله علم موجی از حمایت را در اقشار مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگراف های امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود. در یکی از این تلگرافها آمده بود:

اینجانب مجدداً به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیم تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید و عمداً و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.

بدین ترتیب ماجرای انجمن های ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران بویژه از آن جهت بود که طی آن ویژگی های شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود.

با وجود شکست شاه در ماجرای انجمن ها، فشار آمریکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دی ماه 1341 هجری شمسی اصول شش گانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار فرارندوم شد. امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند.

با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال 1342 در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و هم سوئی شاه با اهداف آمریکا و اسرائیل افشا شده بود. از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران می آمد.

امام خمینی در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و هم پیمان با اسرائیل یاد می کرد و مردم را به قیام فرا می خواند. او در سخنرانی خود در روز دوازده فروردین 1342 شدیداً از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است حضرت امام روز بعد (13 فروردین 42) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت.



راز تاثیر شگفت پیام امام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازي پيش مي رفت را بايد در همين اصالت اندیشه، صلابت راي و صداقت بي شايبه اش با مردم جستجو کرد.

سال 1342 با تحریم مراسم عيد نوروز آغاز و با خون مظلومين فيضيه خونرنگ شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار مي ورزید و امام خميني بر آگاه کردن مردم و قيام آنان در برابر دخالت هاي آمريکا و خيانت هاي شاه پافشاري داشت. در چهارده فروردين 1342 آيه الله العظمي حکيم از نجف طي تلگراف هايي به علما و مراجع ايران خواستار آن شد که همگي به طور دسته جمعي به نجف هجرت کنند. اين پيشنهاده براي حفظ جان علما و کيان حوزه ها مطرح شده بود.

حضرت امام بدون اعتنا به اين تهديدها، پاسخ تلگراف آيت الله العظمي حکيم را ارسال نموده و در آن تاکيد کرده بود که هجرت دسته جمعي علما و خالي کردن حوزه علميه قم به مصلحت نيست.

امام خميني در پيامي (به تاريخ 12 / 2 / 1342) به مناسبت چهلم فاجعه فيضيه بر همراهي علما و ملت ايران در رويارويي سران ممالک اسلامي و دول عربي با اسراييل غاصب تاکيد ورزید و پيمان هاي شاه و اسراييل را محکوم کرد.

**قيام 15 خرداد

ماه محرم 1342 که مصادف با خرداد بود فرا رسيد. امام خميني از اين فرصت نهايت استفاده را در تحريك مردم به قيام عليه رژيم مستبد شاه بعمل آورد.

امام خميني در عصر عاشوراي سال 1383 هجري قمری (13 خرداد 1342 شمسي) در مدرسه فيضيه نطق تاريخي خويش را که آغازی بر قيام 15 خرداد بود ايراد کرد.

در اين سخنراني که امام خميني با صدای بلند خطاب به شاه فرمود: آقا من به شما نصيحت مي کنم، اي آقاي شاه! اي جناب شاه! من به تو نصيحت مي کنم دست بردار از اين کارها، آقا اغفال مي کنند تو را. من ميل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروي، همه شکر کنند... اگر ديکنه مي دهند دستت و مي گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... نصيحت مرا بشنو... ربط ما بين شاه و اسراييل چيست که سازمان امنيت مي گوید از اسراييل حرف نزنيد... مگر شاه اسراييلي است؟

شاه فرمان خاموش کردن قيام را صادر کرد. نخست جمع زيادي از ياران امام خميني در شامگاه 14 خرداد دستگير و ساعت سه نيمه شب (سحرگاه پانزده خرداد 42) صدها کماندوي اعزامي از مرکز، منزل حضرت امام را محاصره کردند و ايشان را در حالیکه مشغول نماز شب بود دستگير و سراسيمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زنداني کردند و غروب آن روز به زندان قصر منتقل نمودند.

صبحگاه پانزده خرداد خبر دستگيري رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شيراز و ديگر شهرها رسيد و وضعيتي مشابه قم پديد آورد. نزديکترين نديم هميشگي شاه، تيمسار حسين فردوست در خاطر ازش از بکارگيري تجربيات و همکاري زبده ترين مامورين سياسي و امنيتي آمريکا براي سرکوب قيام و همچنين از سراسيمگي شاه و دربار و امراي ارتش وساواک در اين ساعات پرده برداشته و توضيح داده است که چگونه شاه و ژنرال هایش ديوانه وار فرمان سرکوب صادر مي کردند.

امام خميني، پس از 19 روز حبس در زندان قصر به زنداني در پادگان نظامي عشرت آباد منتقل شد.

با دستگيري رهبر نهضت و کشتار وحشيانه مردم در روز 15 خرداد 42، قيام ظاهرا سرکوب شد.

امام خميني در حبس از پاسخ گفتن به سوالات بازجويان، با شهامت و اعلام اينکه هيات حاکمه در ايران و قوه قضاييه آنرا غير قانوني و فاقد صلاحيت مي داند، اجتناب ورزید.

در شامگاه 18 فروردين سال 1343 بدون اطلاع قبلي، امام خميني آزاد و به قم منتقل مي شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا مي گيرد و جشن هاي باشکوهي در مدرسه فيضيه و شهر به مدت چند روز بر پا مي شود.

اولين سالگرد قيام 15 خرداد در سال 1343 با صدور بيانيه مشترک امام خميني و ديگر مراجع تقليد و بيانيه هاي جداگانه حوزه هاي علميه گرامي داشته شد و به عنوان روز عزاي عمومي معرفي شد.

امام خميني در همين روز (4 آبان 1343) بيانيه اي انقلابي صادر کرد و در آن نوشت: دنيا بدانند که هر گرفتاري اي که ملت ايران و ملل مسلمين دارند از اجانب است، از آمريکاست، ملل اسلام از اجانب عموما و از آمريکا خصوصا منتظر است... آمريکاست که از اسراييل و هواداران آن پشتيباني مي کند. آمريکاست که به اسراييل قدرت مي دهد که اعراب مسلم را آواره کند. افشاگري امام عليه تصويب لايحه کاپيتولاسيون، ايران را در آبان سال 43 در آستانه قيامي دوباره قرار داد.

سحرگاه 13 آبان 1343 دوباره کماندوهاي مسلح اعزامي از تهران، منزل امام خميني در قم را محاصره کردند. شگفت آنکه وقت باز داشت، همانند سال قبل مصادف با نيابش شبانه امام خميني بود. حضرت امام باز داشت و به همراه نيروهاي امنيتي مستقيما به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپيماي نظامي که از قبل آماده شده بود، تحت الحفظ مامورين امنيتي و نظامي به آنکارا پرواز کرد. عصر آنروز ساواک خبر تبعيد امام را به اتهام اقدام عليه امنيت کشور در روزنامه ها منتشر ساخت.

عليرغم فضاي خفقان موجي از اعتراض ها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطيلي طولاني مدت دروس حوزه ها و ارسال طومارها و نامه ها به سازمان هاي بين المللي و مراجع تقليد جلوه گر شد.

اقامت امام در ترکیه يازده ماه به درازا کشيد در اين مدت رژيم شاه با شدت عمل بي سابقه اي بقايي مقاومت را در ايران در هم شکست و در غياب امام خميني به سرعت دست به اصلاحات آمريکا پسند زد. اقامت اجباري در ترکیه فرصتي مغتنم براي امام بود تا تدوين کتاب بزرگ تحرير الوسيله را آغاز کند.

**تبعيد امام خميني از ترکیه به عراق

روز 13 مهرماه 1343 حضرت امام به همراه فرزندان آيه الله حاج آقا مصطفي از ترکیه به تبعيدگاه دوم، کشور عراق اعزام شدند. امام خميني پس از ورود به بغداد براي زيارت مرقد ائمه اطهار(ع) به شهرهاي کاظمين، سامرا و کربلا شتافت و یک هفته بعد به محل اصلي اقامت خود يعني نجف عزيمت کرد.



دوران اقامت طولانی و 13 ساله امام خمینی در نجف در شرایطی آغاز شد که هر چند در ظاهر فشارها و محدودیت های مستقیم در حد ایران و ترکیه وجود نداشت اما مخالفت ها و کارشکنی ها و زخم زبان ها نه از جبهه دشمن رویارو بلکه از ناحیه روحانی نماها و دنیا خواهان مخفی شده در لباس دین آن چنان گسترده و آزاردهنده بود که امام با همه صبر و بردباری معروفش بارها از سختی شرایط مبارزه در این سال ها به تلخی تمام یاد کرده است. ولی هیچیک از این مصایب و دشواری ها نتوانست او را از مسیری که آگاهانه انتخاب کرده بود باز دارد.

امام خمینی سلسله درس های خارج فقه خویش را با همه مخالفت ها و کارشکنی های عناصر مغرض در آبان 1344 در مسجد شیخ انصاری (ره) نجف آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت. حوزه درسی ایشان به عنوان یکی از برجسته ترین حوزه های درسی نجف از لحاظ کیفیت و کمیت شاگردان شناخته شد. امام خمینی از بدو ورود به نجف با ارسال نامه ها و پیک هایی به ایران، ارتباط خویش را با مبارزین حفظ نموده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام 15 خرداد فرا می خواند. امام در تمام دوران پس از تبعید، علیرغم دشواری های پدید آمده، هیچگاه دست از مبارزه نکشید، وبا سخنرانی ها و پیام های خویش امید به پیروزی را در دل ها زنده نگاه می داشت. امام خمینی در گفتگویی با نماینده سازمان الفتح فلسطین در 19 مهر 1347 دیدگاه های خویش را درباره مسایل جهان اسلام و جهاد ملت فلسطین تشریح کرد و در همین مصاحبه بر وجوب اختصاص بخشی از وجوه شرعی زکات به مجاهدان فلسطینی فتوا داد. اوایل سال 1348 اختلافات بین رژیم شاه و حزب بعث عراق بر سر مرز آبی دو کشور شدت گرفت. رژیم عراق جمع زیادی از ایرانیان مقیم این کشور را در بدترین شرایط اخراج کرد. حزب بعث بسیار کوشید تا از دشمنی امام خمینی با رژیم ایران در آن شرایط بهره گیرد.

چهار سال تدریس، تلاش و روشنگری امام خمینی توانسته بود تا حدودی فضای حوزه نجف را دگرگون سازد. اینک در سال 1348 علاوه بر مبارزین بی شمار داخل کشور مخاطبین زیادی در عراق، لبنان و دیگر بلاد اسلامی بودند که نهضت امام خمینی را الگویی خویش می دانستند.

**امام خمینی و استمرار مبارزه (1350 - 1356)

نیمه دوم سال 1350 اختلافات رژیم بعثی عراق و شاه بالا گرفت و به اخراج و آواره شدن بسیاری از ایرانیان مقیم عراق انجامید. امام خمینی طی تلگرافی به رییس جمهور عراق شدیداً اقدامات این رژیم را محکوم نمود. حضرت امام در اعتراض به شرایط پیش آمده تصمیم به خروج از عراق گرفت اما حکام بغداد با آگاهی از پیامدهای هجرت امام در آن شرایط اجازه خروج ندادند. سال 1354 در سالگرد قیام 15 خرداد، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد قیام طلاب انقلابی بود. فریادهای درود بر خمینی و مرگ بر سلسله پهلوی به مدت دو روز ادامه داشت پیش از این سازمان های چریکی متلاشی شده و شخصیت های مذهبی و سیاسی مبارز گرفتار زندانهای رژیم بودند.

شاه در ادامه سیاستهای مذهب ستیز خود در اسفند 1354 وقیحانه تاریخ رسمی کشور را از مبدای هجرت پیامبر اسلام به مبدای سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. امام خمینی در واکنشی سخت، فتوا به حرمت استفاده از تاریخ بی پایه شاهنشاهی داد. تحریم استفاده از این مبدای موهوم تاریخی همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران استقبال شد و هر دو مورد افتضاحی برای رژیم شاه شده و رژیم در سال 1357 ناگزیر از عقب نشینی و لغو تاریخ شاهنشاهی شد.

**اوجگیری انقلاب اسلامی در سال 1356 و قیام مردم

امام خمینی که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت از فرصت به دست آمده نهایت بهره برداری را کرد. او در مرداد 1356 طی پیامی اعلام کرد: اکنون به واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطن خواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمن های اسلامی در هر جایی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده بپا خیزند.

شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان 1356 و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه های علمی و قیام جامعه مذهبی ایران بود. امام خمینی در همان زمان به گونه ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود. رژیم شاه با درج مقاله ای توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. اعتراض به این مقاله، به قیام 19 دی ماه قم در سال 56 منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. شاه علیرغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست شعله های افروخته شده را خاموش کند.

او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را بعنوان تنها راه باقیمانده در شرایط دست زدن آمریکا به کودتای نظامی ارزیابی می کرد.

**هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج امام خمینی از عراق گرفته شد. روز دوم مهر 1357 منزل امام در نجف بوسیله قوای بعثی محاصره گردید انعکاس این خبر با خشم گسترده مسلمانان در ایران، عراق و دیگر کشورها مواجه شد. روز 12 مهر، امام خمینی نجف را به قصد مرز کویت ترک گفت. دولت کویت با اشاره رژیم ایران از ورود امام به این کشور جلوگیری کرد. قبلاً صحبت از هجرت امام به لبنان و یا سوریه بود اما ایشان پس از مشورت با فرزندانشان (حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی) تصمیم به هجرت به پاریس گرفت. در روز 14 مهر ایشان وارد پاریس شدند. دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) مستقر شدند. مأمورین کاخ الیزه نظر رییس جمهور



فرانسه را مبنی بر اجتناب از هرگونه فعالیت سیاسی به امام ابلاغ کردند. ایشان نیز در واکنشی تند تصریح کرده بود که اینگونه محدودیت ها خلاف ادعای دموکراسی است و اگر او ناگزیر شود تا از این فرودگاه به آن فرودگاه و از این کشور به آن کشور برود باز دست از هدف هایش نخواهد کشید .
امام خمینی در دی ماه 57 شورای انقلاب را تشکیل داد. شاه نیز پس از تشکیل شورای سلطنت و اخذ رای اعتماد برای کابینه بختیار در روز 26 دیماه از کشور فرار کرد.
خبر در شهر تهران و سپس ایران پیچید و مردم در خیابان ها به جشن و پایکوبی پرداختند.

****بازگشت امام خمینی به ایران پس از 14 سال تبعید**

اوایل بهمن 57 خبر تصمیم امام در بازگشت به کشور منتشر شد. هر کس که می شنید اشک شوق فرو می ریخت. مردم 14 سال انتظار کشیده بودند. اما در عین حال مردم و دوستان امام نگران جان ایشان بودند چرا که هنوز دولت دست نشانده شاه سر پا و حکومت نظامی بر قرار بود. اما امام خمینی تصمیم خویش را گرفته و طی پیام هایی به مردم ایران گفته بود می خواهد در این روزها سرنوشت ساز و خطیر در کنار مردمش باشد.
دولت بختیار با هماهنگی ژنرال هایزر فرودگاه های کشور را به روی پروازهای خارجی بست ؛ اما پس از چند روز تاب مقاومت نیاورد و ناگزیر از پذیرفتن خواست ملت شد. سرانجام امام خمینی بامداد 12 بهمن 1357 پس از 14 سال دوری از وطن وارد کشور شد . استقبال بی سابقه مردم ایران چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که خبرگزاری های غربی نیز ناگزیر از اعتراف شده و مستقبلین را 4 تا 6 میلیون نفر برآورد کردند.

****رحلت امام خمینی؛ وصال یار، فراق یاران**

امام خمینی هدف ها و آرمان ها و هر آنچه را که می بایست ابلاغ کند ، گفته بود و در عمل نیز تمام هستیش را برای تحقق همان هدف ها بکار گرفته بود . اینک در آستانه نیمه خرداد سال 1368 خود را آماده ملاقات عزیزی می کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف کرده بود و قامتش جز در برابر او ، در مقابل هیچ قدرتی خم نشده ، و چشمانش جز برای او گریه نکرده بود .
سروده های عارفانه اش همه حاکی از درد فراق و بیان عطش لحظه وصال محبوب بود . و اینک این لحظه شکوهمند برای او ، و جان کاه و تحمل ناپذیر برای پیروانش ، فرا می رسد .
او خود در وصیتنامه اش نوشته است : با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمان و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر ببخیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی ها و قصور و تقصیرها ببپذیرند و با قدرت و تصمیم و اراده به پیش بروند .

شگفت آنکه امام خمینی در یکی از غزلیاتش که چند سال قبل از رحلت سروده است:

سالها می گذرد حادثه ها می آید انتظار فرج از نیمه خرداد کشم

ساعت 20 / 22 بعداز ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال 1368 لحظه وصال بود. قلبی از کار ایستاد که میلیون ها قلب را به نور خدا و معنویت احیای کرده بود . به وسیله دوربین مدار بسته ای که توسط دوستان امام در بیمارستان نصب شده بود روزهای بیماری و جریان عمل و لحظه لقای حق ضبط شده است. وقتی که گوشه هایی از حالات معنوی و آرامش امام در این ایام از تلویزیون پخش شد غوغایی در دل ها بر افکند که وصف آن جز با بودن در آن فضا ممکن نیست . لایها دایما به ذکر خدا در حرکت بود.
در آخرین شب زندگی و در حالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی در سن 87 سالگی تحمل کرده بود و در حالی که چندین سرم به دستهای مبارکش وصل بود نافله شب می خواند و قرآن تلاوت می کرد . در ساعات آخر ، آرامشی ملکوتی داشت و مرتباً شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) را زمزمه می کرد و با چنین حالتی بود که روحش به ملکوت اعلی پرواز کرد . وقتی که خبر رحلت امام منتشر شد ، گویی زلزله ای عظیم رخ داده است ، بغض ها ترکید و سرتاسر ایران و همه کانون هایی که در جهان با نام و پیام امام خمینی آشنا بودند یکپارچه گریستند و بر سر و سینه زدند . هیچ قلم و بیانی قادر نیست ابعاد حادثه را و امواج احساسات غیر قابل کنترل مردم را در آن روزها توصیف کند.

مردم ایران و مسلمانان انقلابی ، حق داشتند این چنین ضجه کنند و صحنه هایی پدید آورند که در تاریخ نمونه ای بدین حجم و عظمت برای آن سراغ نداریم. آنان کسی را از دست داده بودند که عزت پایمال شده شان را باز گردانده بود ، دست شاهان ستمگر و دست های غارتگران آمریکایی و غربی را از سرزمین شان کوتاه کرده بود ، اسلام را احیا کرده بود ، مسلمین را عزت بخشیده بود ، جمهوری اسلامی را بر پا کرده بود ، رو در روی همه قدرت های جهنمی و شیطانی دنیا ایستاده بود و ده سال در برابر صدها توطئه براندازی و طرح کودتا و آشوب و فتنه داخلی و خارجی مقاومت کرده بود و 8 سال دفاعی را فرماندهی کرده بود که در جبهه مقابلش دشمنی قرار داشت که آشکارا از سوی هر دو قدرت بزرگ شرق و غرب حمایت همه جانبه می شد . مردم ، رهبر محبوب و مرجع دینی خود و منادی اسلام راستین را از دست داده بودند.

شاید کسانی که قادر به درک و هضم این مفاهیم نیستند ، اگر حالات مردم را در فیلم های مراسم تودیع و تشییع و خاک سپاری پیکر مطهر امام خمینی مشاهده کنند و خبر مرگ ده ها تن که در مقابل سنگینی این حادثه تاب تحمل نیاورده و قلبشان از کار ایستاده بود را بشنوند و پیکرهایی که یکی پس از دیگری از شدت تآثر بیهوش شده ، بر روی دست ها در امواج جمعیت به سوی درمانگاه ها روانه می شدند را در فیلم ها و عکس ها ببینند ، در تفسیر این واقعت ها درمانده شوند .
اما آنانکه عشق را می شناسند و تجربه کرده اند ، مشکلی نخواهند داشت . حقیقتاً مردم ایران عاشق امام خمینی بودند و چه شعار زیبا و گویایی در سالگرد رحلتش انتخاب کرده بودند که : عشق به خمینی عشق به همه خوبیهاست .

روز چهاردهم 1368 ، مجلس خبرگان رهبر تشکیل گردید و پس از قرائت وصیت نامه امام خمینی توسط حضرت آیت الله خامنه ای که

دو ساعت و نیم طول کشید، بحث و تبادل نظر برای تعیین جانشینی امام خمینی و رهبر انقلاب اسلامی آغاز شد و پس از چندین ساعت سرانجام حضرت آیت الله خامنه ای (رییس جمهور وقت) که خود از شاگردان امام خمینی - سلام الله علیه - و از چهره های درخشان انقلاب اسلامی و از یاوران قیام 15 خرداد بود و در تمام دوران نهضت امام در همه فراز و نشیب ها در جمع دیگر یاوران انقلاب جانبازی کرده بود، به اتفاق آرا برای این رسالت خطیر برگزیده شد. سالها بود که غربی ها و عوامل تحت حمایت شان در داخل کشور که از شکست دادن امام مایوس شده بودند وعده زمان مرگ امام را می دادند.

اما هوشمندی ملت ایران و انتخاب سریع و شایسته خیرگان و حمایت فرزندان و پیروان امام همه امیدهای ضد انقلاب را بر باد دادند و نه تنها رحلت امام پایان راه او نبود بلکه در واقع عصر امام خمینی در پهنه ای وسیع تر از گذشته آغاز شده بود. مگر اندیشه و خوبی و معنویت و حقیقت می میرد؟ روز و شب پانزدهم خرداد 67 میلیون ها نفر از مردم تهران و سوگوارانی که از شهرها و روستاها آمده بودند، در محل مصلاي بزرگ تهران اجتماع کردند تا برای آخرین بار با پیکر مطهر مردی که با قیامش قامت خمیده ارزش ها و کرامت ها را در عصر سیاه ستم استوار کرده و در دنیا نهضتی از خدا خواهی و بازگشت به فطرت انسانی آغاز کرده بود، وداع کنند.

هیچ اثری از تشریفات بی روح مرسوم در مراسم رسمی نبود. همه چیز، بسیجی و مردمی و عاشقانه بود. پیکر پاک و سبز پوش امام بر بالایی بلندی و در حلقه میلیون ها نفر از جمعیت ماتم زده چون نگینی می درخشید. هر کس به زبان خویش با امامش زمزمه می کرد و اشک می ریخت. سرتاسر اتوبان و راههای منتهی به مصلي مملو از جمعیت سیاهپوش بود.

پرچم های عزا بر در و دیوار شهر آویخته و آوای قرآن از تمام مساجد و مراکز و ادارات و منازل بگوش می رسید. شب که فرا رسید هزاران شمع بیاد مشعلی که امام افروخته است، در بیابان مصلي و تپه های اطراف آن روشن شد. خانواده های داغدار گرداگرد شمع ها نشسته و چشمان شان بر بلندی نورانی دوخته شده بود.

فریاد یا حسین بسیجیان که احساس یتیمی می کردند و بر سر و سینه می زدند فضا را عاشورایی کرده بود. باور اینکه دیگر صدای دلنشین امام خمینی را در حسینیه جماران نخواهند شنید، طاقها را برده بود. مردم شب را در کنار پیکر امام به صبح رسانیدند. در نخستین ساعت بامداد شانزده خرداد، میلونها تن به امامت آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) با چشمانی اشکبار برپیکر امام نماز گذارند.

انبوهی جمعیت و شکوه حماسه حضور مردم در روز ورود امام خمینی به کشور در 12 بهمن 1357 و تکرار گسترده تر این حماسه در مراسم تشییع پیکر امام، از شگفتی های تاریخ است. خیرگزاری های رسمی جهانی جمعیت استقبال کننده را در سال 1357 تا 6 میلیون نفر و جمعیت حاضر در مراسم تشییع را تا 9 میلیون نفر تخمین زدند و این در حالی بود که طی دوران 11 ساله حیات امام خمینی پس از انقلاب، بواسطه اتحاد کشورها غربی و شرقی در دشمنی با انقلاب و تحمیل جنگ 8 ساله و صدها توطئه دیگر آنان، مردم ایران سختی ها و مشکلات فراوانی را تحمل کرده و عزیزان بی شماری را در این راه از دست داده بودند و طبعا می بایست بتدرج خسته و دلسرد شده باشند اما هرگز این چنین نشد. نسل پرورش یافته در مکتب الهی امام خمینی به این فرموده امام ایمان کامل داشت که: در جهان حجم تحمل زحمت ها و رنج ها و فداکاری ها و جان نثاری ها و محرومیت ها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است پس از آنکه مراسم تدفین به علت شدت احساسات عزاداران امکان ادامه نیافت، طی اطلاعیه های مکرر از رادیو اعلام شد که مردم به خانه های شان بازگردند، مراسم به بعد موکول شده و زمان آن بعدا اعلام شد. برای مسوولین تردیدی نبود که هر چه زمان بگذرد صدها هزار تن از علاقه مندان دیگر امام که از شهرهای دور راهی تهران شده اند نیز بر جمعیت تشییع کننده افزوده خواهد شد، ناگزیر در بعدازظهر همان روز مراسم تدفین با همان احساسات و به دشواری انجام شد که گوشه هایی از این مراسم بوسیله خبرنگاران به جهان مخابره شد و بدین سان رحلت امام خمینی نیز همچون حیاتش منشا بیداری و نهضتی دوباره شد و راه و یادش جاودانه گردید چرا که او حقیقت بود و حقیقت همیشه زنده است و فناپذیر.

*زندگی امام به روایت امام

متن زیر فرازهایی از زندگی حضرت امام خمینی - سلام الله علیه - است که پس از توضیحات معظم له، فرزند گرامی ایشان حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی نوشته و سپس حضرت امام آن را اصلاح نموده است:

بسمه تعالی

به حسب شناسنامه شماره: 2744 تولد: 1279 شمسی در خمین، اما در واقع 20 جمادی الثانی 1320 هجری قمری مطابق اول مهر 1281 شمسی است. (18 جمادی الثانی 1320 مطابق 30 شهریور 1281 صحیح است)

نام خانوادگی: مصطفوی؛ پدر: آقا مصطفی؛ مادر: خانم هاجر (دختر مرحوم آقامیرزا احمد مجتهد خوانساری الاصل و خمینی المسکن) صدور در گلپایگان به وسیله صفری نژاد رییس اداره آمار ثبت گلپایگان در خمین در مکتب خانه مرحوم ملا ابوالقاسم تحصیل شروع و نزد مرحوم آقا شیخ جعفر و مرحوم میرزا محمود (افتخار العلماء) درس های ابتدایی سپس در خلال آن نزد مرحوم حاج میرزا محمد مهدی (دایی) مقدمات شروع و نزد مرحوم آقای نجفی خمینی منطق شروع و نزد حضرت آیت الله پسندیده ظاهرا (سیوطی و شرح باب حادی عشر و) منطق و مسلما در مطول مقداری در ادراک که سنه 1339 قمری برای تحصیل رفقم نزد مرحوم آقا شیخ محمد علی بروجردي مطول و نزد مرحوم آقا شیخ محمد گلپایگانی منطق و نزد مرحوم آقا عباس اراکی شرح لمعه پس از هجرت به قم به دنبال هجرت مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم - رحمة الله علیه - (ظاهرا هجرت ایشان رجب 1340 قمری بود) هجرت آیت الله حائری به قم رجب 1340 و نوروز 1300 شمسی است) تنمه مطول را نزد مرحوم ادیب تهرانی موسوم به آقا میرزا محمد علی و سطوح را نزد مرحوم آقای حاج سید محمد تقی خوانساری مقداری و بیشتر نزد مرحوم آقا میرزا سید علی یتربی کاشانی تا آخر سطوح و با ایشان به درس خارج مرحوم آیت الله حائری (حاج شیخ عبدالکریم) می رفتیم و عمده تحصیلات خارج نزد ایشان بوده است. و فلسفه را مرحوم حاج سید ابوالحسن قزوینی و ریاضیات (هیات، حساب) نزد ایشان و مرحوم آقامیرزا علی اکبر بزدي. و عمده استفاده در علوم معنوی و عرفانی نزد مرحوم آقای آقامیرزا محمد علی شاهآبادی بوده است پس از فوت مرحوم آقای حائری با عده ای از رفقا بحث داشتیم تا آنکه مرحوم آقای بروجردي - رحمة الله - به قم آمدند



برای ترویج ایشان به درس ایشان رفتم و استفاده هم نمودم و از مدت ها قبل از آمدن آقای بروجردی عمده اشتغال به تدریس معقول و عرفان و سطوح عالییه اصول و فقه بود پس از آمدن ایشان به تقاضای آقایان؛ مثل مرحوم آقای مطهری به تدریس خارج فقه مشغول شدم و از علوم عقلیه بازماندم و این اشتغال در طول اقامت قم و مدت اقامت نجف مستدام بود و پس از انتقال به پاریس از همه محروم و به امور دیگر اشتغال داشتم که تاکنون ادامه دارد. نام عیال اینجانب خدیجه ثقفی معروف به قدس ایران، متولد 1292 شمسی، صبیبه حضرت آقای حاج میرزا محمد ثقفی طهرانی. تاریخ ازدواج: 1308؛ فرزند اول: مصطفی، متولد: 1309 شمسی؛ 3 دختر در قید حیات با یک پسر، احمد متولد: 1324؛ دختران به ترتیب سن: صدیقه، فریده، فهیمه، سعیده و بعد از احمد، لطیفه؛ آخرین فرزند در حیات احمد. **فراهنگ**7029**

انتهای خبر / خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) / کد خبر